

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد قراگوزلو  
۱۳ دسمبر ۲۰۱۴

## انقلابی که مغلوب نئولیبرالیسم شد ۱. فرضیه و فاکت

[به احترام کرامت دانشیان و خانواده اش](#)

در آمد

گمان می زرم مبنای اصلی این مجموعه مقالات شش سال پیش طراحی شد. در سی امین یادداشت انقلاب بهمین. به تدریج این متن گرد گردید و کتابی شد و رفت که کمی "ارشاد" شود و نشد و در نتیجه همین طور لنگ در هوا مانده است برای خودش. اینک بر آن هستم تا تصویری کلی و روایتی تحلیلی و تعلیلی از انقلاب بهمین ۵۷ به دست دهم. با اشاره به بخش هائی از آن کتاب. می دانم که امید چندانی به انتشار آن نیست. دست کم با شرایط موجود و تا اطلاع ثانوی. اما یک یاد آوری تاریخی که بی مناسبت با انقلاب بهمین ۵۷ نیست و نگارنده و هم نسلی هایش از آن خاطره ها دارند – که مگو و میرس- کتاب های جلد سفیدی را با روزهای پیشینی انقلاب تداعی می کند که انتشار آن ها پیش تر به معجزه مانسته بود. من البته به معجزه چندان باور ندارم اما چه کارها که نمی کند شرایط انقلابی! باری در این سلسله مباحث فرض اثبات شده من این است که انقلاب بهمین ناشی از شیفیت یک بحران همه جانبه اقتصادی به سمت بحران سیاسی و به تبع آن شکل گیری شرایط انقلابی شد و در ادامه چون دو طبقه اصلی جامعه پاسخی درخور به حل بحران نداشتند به سمت گرایشی چرخید که توانست به لحاظ تاریخی و با توجه به شرایط جهانی و منطقه ئی به ملزومات یک بحران کاپیتالیستی پاسخ مناسب کاپیتالیستی بدهد. ارتش و سایر دستگاه های سرکوب دولتی را – که انقلاب از پس انهدام آن ها بر نیامده بود – احیاء کند و به کمک نمایندگان سیاسی بورژوازی لیبرال – از جمله جبهه ملی و نهضت آزادی – نظم و نسق بوروکراتیک گذشته را ترمیم و باز تولید کرده و علیه انقلاب به کار بندد. حضور معنادار صباغیان و سنجابی در دو وزارت کشور و خارجه و نقش انتقالی مهدی بازرگان و یدالله سحابی و فعالیت پیچیده ابراهیم یزدی از دادگاه های انقلاب تا نخست وزیری بیش از چند فاکت تاریخی مفهوم استدلالی دارد. از نظر این قلم با توجه به بحران اقتصادی دهه ۷۰ میلادی و با توجه به شکست سوسیال دموکراسی و افول سرمایه داری دولتی بلوک شرق- اعم از شوروی و چین- و با توجه به عروج شیوه جدید تولید سرمایه داری بر بستر مکتب هایک – فریدمن (وین – شیکاگو) تنها پاسخ کاپیتالیستی به یک بحران کاپیتالیستی می توانست در عملیاتی کردن سیاست های اقتصادی و اقتصاد سیاسی نئولیبرال تعریف شده باشد. اینک و سی و شش سال پس از انقلاب بهمین ۵۷ و شتاب اقتصادی سیاسی ایران به سوی برنامه های تعدیل ساختاری اثبات فرضیه من بی نیاز از تحلیل است. وقتی پای فاکت در کار باشد ارسطو هم شاگردانش را به واقعیت عینی شمارش دندان های اسب با حضور خود این حیوان نجیب فرا می خواند. با این همه و از

آن جا که در سال های گذشته انواع و اقسام تحلیل های کمی تا حدودی نامربوط پیرامون تحلیل و تحلیل انقلاب ایران به تولید انبوه رسیده؛ از آن جا که وخامت اوضاع اقتصادی مردم و تحدید آزادی های اجتماعی و فردی جماعت کثیری از سلطنت طلبان و لیبرال ها و اصلاح طلبان و البته جمهوری خواهان تا چند دهه پیش چپ را به نکوهش انقلاب واداشته است؛ از آن جا که در این میان فیل بسیاری یاد هندوستان با شکوه شاهنشاهی کرده و انواع و اقسام نحله های باستانی- از اقتدار و وسعت سرزمین هخامنشیان تا حقوق بشر کوروش و... به پشتوانه رسانه برتر رایج شده است؛ از آن جا که حتا فلان فعال سندیکائی مهاجر نیز به حمایت های مالی و مدیائی امپریالیسم و باندهای سیاه سلطنتی دل خوش کرده است؛ از آن جا که در نفی خشونت انقلاب و توصیه به راه کارهای گذار دموکراتیک سمینارهای صوری "وحدت چپ" برپا شده است؛ از آن جا که در موارد متعددی روشنفکران و سازمان های چپ به همدستی با جریان ملی اسلامی در روند سقوط سلطنت و دامن زدن به شرایط کنونی متهم می شوند و شگفتا که این بحث داغ همه جا - از تی وی "من و تو" تا تاکسی و نانوائی - شنیده می شود؛ از آن جا که... بر آن شدم تا فشرده ای از تحلیل خود پیرامون انقلاب بهمین [دلو] ۵۷ را به صورت چند مقاله منتشر کنم. نکته پیداست که نقد این مباحث به نگارنده کمک خواهد کرد تا در بازویرایش کتاب خود نقدهای سیاسی را "عیاری گیرد" و فکر بیشتری به حال صومعه داران کند!

### کلیات

انقلاب بهمین ۵۷ برآیند یک سلسله دشواری های مستمری بود که از سال ۱۳۵۲ و متعاقب افزایش شدید قیمت نفت گریبان حاکمیت پهلوی دوم را گرفت و از سال ۱۳۵۵ به صورت یک بحران عمیق کاپیتالیستی در اقتصاد سیاسی ایران عینیت یافت. بورژوازی ایران در پاسخ به این بحران در مقاطع مختلف می توانست راهکارهای مختلف داشته باشد. فی المثل شاید در جابه جایی دولت ها اگر قدرت سیاسی از هویدا به جبهه ملی یا نهضت آزادی منتقل می شد امکان رفرم در اوضاع اقتصادی سیاسی محتمل می بود. حتا شاید یک سری اقدامات معطوف به ملی سازی صنایع بزرگ و توزیع ثروت رو به پائین و حل مشکل رو به وخامت مسکن و دستمزد و بهداشت و آموزش و حمل و نقل می توانست در اواخر دولت هویدا را به جایی ببرد و ادامه سلطنت را تضمین کند. اما همان طور که در سطر پایانی بخش سوم سلسله مقالات "دموکراسی بورژوائی... " به تأکید درباره انحطاط رویزونیسم روسی نوشتیم در شرایط بحران و زمانی که اوضاع و احوال نمی تواند به روال سابق ادامه یابد دست بردن به رفرم معنای دیگری جز تشدید سرعت قطار انقلاب یا فروپاشی ندارد. راهکار کاپیتالیستی در پاسخ به بحران اقتصاد سیاسی ایران از توان بورژوازی حاکم خارج بود به دلایلی که خواهم نوشت. این راهکار همان نئولیبرالیزه کردن اقتصاد سیاسی ایران بود. در واقع و به اعتبار فاکت های بی برو برگرد سیاست های نئولیبرالی که از درون مکتب شیکاگو در میدان خونین کودتای ۱۱ سپتمبر ۱۹۷۳ چیلی کلید خورده بود، به موازات افول قدرت منطقه ئی و بین المللی شوروی و عروج ریگانیسم- تاجریسم به عنوان تنها پاسخ نخبگان سرمایه داری جهانی برای کنترل و انتقال بحران های اقتصادی در دستور کار قرار داشت. اگرچه دولت های رفاه دست آورد مستقیم مبارزات طبقه کارگر اروپا بودند اما تمام فاکت های تاریخی مؤید صحت این مدعا نیز هست که یکی از دلایل مهم عقب نشینی بورژوازی و تمکین به سیاست های لیبرالیستی و حمایتی وجود اردوگاه شوروی بود. اردوگاهی که بیکاری را حذف و آموزش و مسکن و بهداشت و درمان و حمل و نقل را رایگان کرده بود، نمی توانست به عنوان یک الگو مد نظر کارگران اروپائی نباشد. چندان بی هوده نیست که حتا رضا پهلوی نیز می گوید که بیمه های اجتماعی و سهیم شدن در سود کارخانه و سوبسید... در دوران پدرم به خاطر وجود شوروی بود. در نتیجه زمانی که این آلترناتیو باری به هر جهت در معرض رکود و فروپاشی واقع شد تعرض سیاست های نئولیبرال نیز شدت گرفت. ترکش های ناشی از فروپاشی شوروی- به عنوان مهم ترین حادثه چهار

دهه گذشته در سپهر روابط بین الملل- چنان حاد بود که کار از ندامت چپ های دیروز ما گذشت. هنوز هم خیلی ها مانند **بهروز خلیق** در گفت و گو با صدای امریکا شکست تجربه شوروی را - بی اعتناء به دست آوردهای درخشان انقلاب اکتوبر - به شاخی زیر چشم انقلاب و سوسیالیسم تبدیل می کنند و مرتب پشت گذشته خود غیبت می کنند که "بله! بعله ما خودمون اون جا بودیم و دیدیم دیگه." باری شکست تجربه شوروی و همزمان چرخش به راست رهبران چین و افول انقلاب در ویتنام افسانه عتیقه شده بازار آزاد را بار دیگر به زبان ها انداخت. این بار اما فقط زبان نبود. به قول **سوزان جرج** در اواخر دهه ۷۰ میلادی اگر کسی از نئولیبرالیسم دفاع نمی کرد روانه تیمارستان می شد. منتها بازار آزاد این بار به شیوه تصور یافته به ایفای وظیفه "مقدس" خود وارد شد. بازار بنیاد گرا- که تعبیری است از بورديو- نه فقط به قصد ورود به دوره جدیدی از سلب مالکیت و انباشت وارد نظام اجتماعی تولید شد بل که انتقام سیاسی ایدئولوژیک نیز در برنامه گنجانده شد. در فرهنگ مبتذل لغات دنیای "مبارزه مسالمت آمیز و مدنی" و تقدیس انقلاب های رنگی در اروپای شرقی "بلشویسم" رفت تو مایه های "تروریسم"، **حیدر علی اوف** و رودیه فلم بنجل "گودبای لنین" را به صرف یک مک دونالد رایگان کرد. **یلتسین** و **واتسلاو هاول** و **لخ والسا** به رهبران مدرن و با پرستیژ "دنیای قشنگ و نوی" ارتقاء یافتند که قرار بود به یاری سرمایه داری و اتیکان زده از نیاکان خود اعاده حیثیت کنند. سیاست تعدیل اقتصادی بر پایه طراحی اقتصاددانان نئولیبرال در نهادهای مصادره شده **برتون** و **ودز** مدون گردید. برنامه هائی همچون "انباشت به شیوه خلع ید مجدد بر مبنای سیستم انباشت متکی به ارزش سهام، اقتصاد کازینویی و به تعبیر خودشان اقتصاد ماده زدائی شده یا همان اقتصاد کازینو، مقررات زدائی از بازار و سیستم بانکی، جهانی سازی، توزیع ثروت رو به بالا، تحدید نقش حمایتی دولت در راستای خصوصی سازی، انجماد دستمزدها و...." برای همه ما چندان آشنا و کنکرت است که هر گونه تکیه به فاکت را زاید نشان می دهد. اینک ویرانه ای که از "ساخت و ساز" سیاست های تعدیل اقتصادی بر زمین سوخته نیروی کار ارزان بنا شده در مجموع صدا و سیمای دنیائی را شکل داده است که بی سابقه ترین شکاف طبقاتی دوران تاریخی بورژوازی را حفاری کرده و حتا صدای اقتصاددانان "چپ" این اردو را نیز در آورده است. با هوده است که امثال **کروگمن** و **پیکتی** مرتب به طبقه حاکم از احتمال وقوع انقلابی شبیه اکتوبر هشدار می دهند!

باری آن چه ظرف سه دهه و خرده گذشته - به ویژه پس از عروج دولت رفسنجانی - بر کشور ما رفته است نمی تواند بیرون از چارچوب پیش نوشته ارزیابی شود. در عصر جهانی سازی های نئولیبرالی، در عصری که نتیجه هم پیمانی و ادغام اقتصاد سیاسی کشورهای پیرامونی و جنوب در اقتصاد کشورهای مرکز و شمال و به طور مشخص یکی از سه بلوک امریکا- اروپا (غرب)، چین و روسیه چندان متفاوت نیست، در عصر بایگانی شدن نظریات "وابستگی" و "اقتصاد توسعه" و "بورژوازی ملی" و دفاع شرمگینانه از صاحبان صنایع ("کارآفرینان خودی") و در عصری که حتا اقتصاد مفلوک بنگلادش به پشتوانه نیروی کار ارزان پوشاک امریکا را می دوزد و.... در چنین عصری پاسخ کاپیتالیستی به بحران اقتصادی فقط از طریق تحمیل یک شکست دیگر به طبقه کارگر امکان پذیر است. به همین دلیل است که ۸ سال پیش در مقاله مبسوط "کینزینیسیم به جای نئولیبرالیسم" و در پاسخ نئوکینزین ها بازگشت به دولت رفاه را در شرایط جان سختی نئولیبرالیسم غیر محتمل دانستم و این رجعت را موکول به رشد و پیشروی جنبش اعتراضی کارگری و وصول پیروزی در همه عرصه ها از جمله کارخانه و سیاست کردم و یادآور شدم در حالی که دولت های "سوسیالیست" یونان و پرتغال و فرانسه و اسپانیا کم و بیش همان سیاست های نئولیبرالی را ادامه می دهند بازگشت به دولت رفاه بدون یک تعرض گسترده به اردوی سرمایه ممکن نیست. این واقعیت را به وضوح در متن عقب راندن جنبش های اجتماعی افریقای شمالی و خاورمیانه و بی نتیجه ماندن مبارزات نان و آزادی دیدیم. به اعتبار این تحلیل دولت رفسنجانی ( توسعه اقتصادی که نام معتبرش می شود تعدیل ساختاری)، دولت خاتمی ( توسعه سیاسی که اسم

رمزش دموکراتیزاسیون روال کار هانتینگتونی به شیوه بومی شده در متن نظریه سازی های بشیریه - حجاریان بود) و دولت احمدی نژاد (عدالت اجتماعی و پاکدستی که نام بی واسطه اش دولت اتوریتین فریدمنی - پینوشه ئی میتنی بر راهکارهای امثال پژویان و طبیبیان بود) و دولت تدبیر و امید (که رونوشت مطابق اصل دولت تعدیل رفسنجانی است) جملگی در متن همان پاسخ نئولیبرالیستی به بحران اقتصاد کاپیتالیستی ایران عمل کرده اند، با این تفاوت که اقتصاد ایران در تناقض میان دو سیاست پراگماتیستی و گرایش ایدئولوژیک نتوانسته مانند اقتصاد چیلی بعد از کودتا در اقتصاد سرمایه داری غرب ادغام شود و به رشد مطلوب اقتصادی برسد. با این همه و با وجود این تناقض واضح است که گفتمان و برنامه مورد توافق همه جناح سیاسی حاکم همان سیاست تعدیل ساختاری است. کما این که دیدیم حتا میرحسین موسوی نیز با وجود بهره مندی از پشتیبانی مطالبه محور اقتصاد خوانده های شبه کینزی (مؤمنی و راغفر) و حمایت جامعه شناسان "منتقد نئولیبرالیسم" از ضرورت پیوستن به گات و ادغام در سرمایه داری غرب و باز کردن درها به سوی سرمایه های سرگردان صحبت می کرد و حداکثر انتقادش - از زبان همین آقای مهندس زنگنه - نسبت به دولت احمدی نژاد این بود که زمین خصوصی سازی را به سرداران سپاه وانهاده است. در مجموع میان نخبگان حاکم و محکوم بورژوازی ایران اختلاف چندانی در خصوص این برنامه محوری وجود ندارد. تنها یکی مانند آقای روحانی در داووس به کمپانی های نفتی "پیشنهاد سکسی" می دهد و در "شیب ملایم" اسکی می کند و دیگری مثل احمدی نژاد شیب میب سرش نمی شود. خواه گفت چرا. نتیجه چنین سیاست هائی همین است که می بینیم. آب و برق و گاز و سوختی که قرار بود رایگان شود تنها برای بورژوازی خرپولی رایگان و مفت است که سگش هم در خانه جکوزی دارد و استخر خانگی حاج آقا و حاج خانم و آقا زاده اش مستقل است. دولتش در اختیار اتاق بازرگانی و امثال نهانویان و عسگر اولادی است که از دبی تا هامبورگ و لندن "حجره" دارند! سر چهارراه های تهران در برابر دیدگان میبوت عابران گنگ و گیج و کودکان نحیف کار، اتوموبیل های مازراتی و پورشه چند میلیاردی می ایستند. رینگ ماشین بچه بورژواهایش معادل سه سال دستمزد یک کارگر ماهر است. به گزارش وزارت مسکن همین دولت "خانه های شمال تهران دست کم ۱۷۵ برابر خانه های جنوب می ارزد." درجه فسادش به جانی رسیده است که برای چاره جوئی سمینار می گذارند. آن هم در حد رؤسای سه قوه! این ها نمی تواند دست آورد یک رفرم معکوس باشد چه رسد به آن انقلاب عظیم توده ئی....

در بخش بعدی به تحلیل چند برداشت و روایت از تعلیل انقلاب بهمن خم خواهیم شد.

محمد قراگوزلو

کرج. جمعه ۲۱ آذر [قوس] ۱۳۹۳